

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمایا بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ قَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادَهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّرُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

خب این ماه دی در این سال جاری مشحون از وقایع بسیار مهم هست. یعنی یادآور وقایع بسیار مهم هست. یکی این که مقارن شده با ایام فاطمیه، هم فاطمیه اولی و هم ثانیه. و ایام فاطمیه در حقیقت یک برهانی است برای صحت تشیع. و این کاری که صدیقی طاهره سلام الله علیها انجام دادند در حقیقت یک تدبیر سیاسی ماندگاری است که یک سؤال واضح قابل طرح است در این جا که چگونه می‌شود آن بانویی که آن چنان مورد عنایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که حبیبه حبیب و نبیک، و به طور قطع آیات متعدد قرآن شریف مقصود ایشان هستند در آن‌ها، مثل آیهی ذی القربی و آیهی تطهیر و آیهی اطعام و آیهی مباحله که این‌ها قطعاً صدیقی طاهره داخل در این‌ها هست. بلکه اتفاق شاید بین الفریقین هست در بعضی از آن‌ها. و سورهی مبارکهی کوثر. آن وقت در آن سن جوانی و بعد از گذشت زمان اندکی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خب این شخصیت، شخصیتی است که قهراً باید با خصوصیات که در او هست و ویژگی‌هایی که در او هست قبر شریف ایشان میان باشد آشکار باشد روشن باشد و چرا نیست؟ این یک سؤالی است که حتی برای غیر مسلمین هم قابل طرح است. کسی که توی تاریخ مراجعه می‌کند. و وقتی به سراغ جواب این سؤال بروند آن وقت خیلی از حقایق روشن می‌شود. فلذاست که این واقعه و این مسئله را ما نباید بگذاریم که فراموش بشود. و مسائل تقریب و این که باید مسلمین با هم باشند و این‌ها درست است. ولكن معنا آن این نیست که این واقعیات را باید پوشاند و انکار کرد و حرفی روی آن نزد. بله دشنام و لعن و امثال ذلک، اما این یک واقعیتی است که باید گفته بشود روشن باشد. توی مجالس گفته بشود توی استدلال‌ها بیاید. این مسئله. و این کمک به صدیقی طاهره است یعنی کاری که ایشان کردند برای این است که این استدلال باقی بماند.

امیرالمؤمنین فرمود اعینونی، امام باقر سلام الله علیه بحسب نقل فرمودند اعینونا، ما را کمک کنید. کمک در کارهای شخصی مقصود نیست. کارهای شخصی که دیگر زمان آن گذشته است. آن‌ها مگر چقدر کار شخصی داشتند که همه را دعوت کنند که اعینونا، این معلوم است که یعنی در مقاصد ما، در اهداف ما، در این‌ها ما را کمک کنید. خب این یک واقعی بسیار مهم و دلسوز و دردناک هست برای بخصوص شیعیان و موالیان اهل بین علیهم السلام هست.

و یک یواغعی نه دی بود که بحمدالله ملتی که در زیر سایه صدیقی طاهره و فرزندان آن بزرگوار تربیت شده‌اند. این درس را از آن بزرگوار یاد گرفتند که بیایند دفاع کنند از حریم حق و دیانت و ولایت. و مردم بحمدالله در این امتحان هم پیروز و رو سفید درآمدند و به وظیفه خودشان عمل کردند.

مسئله نوزده دی که در پیش داریم که باز وفاداری مردم بصیر و موقع شناس قم، من یادم هست که آن موقع. شاید ده سالام بود، خیابان باجک منزل ما بود آمده بودم نانوايي نان بگیرم ساعت هشت صبح، هفت صبح بود دیدم جمعیت فراوانی آمدند چهارراه بازار که یک مقداری از آن‌ها شاید توی باجک بود، یعنی خیابان‌های اطراف، و فریادشان این بود زن و مرد، یا مرگ یا خمینی رحمة الله علیه. امام را دستگیر کرده بودند و مردم مطلع شده بودند. زن و مرد با این که امام آن موقع هنوز مرجعیت به آن معنا و کذا نبود. ولی یک مدرس اعلی و بزرگ حوزه بود یک عالم برجسته، وقتی که ایشان را دستگیر کردند مرد و زن ریختند توی خیابان، آمده بودند چهارراه بازار، که جای مهم قم آن موقع چهارراه بازار بود دیگر حالا ... و یا مرگ یا خمینی. و این هم باز نشان از وفاداری مردم به اسلام و به علماء و به مرجعیت و به روحانیت است که البته این‌ها همه به برکت علمای بزرگی بوده که در طول تاریخ این‌جور مردم را تربیت کردند. یک وقتی رهبری معظم دام ظلّه که قم مشرف شده بودند در آن نشست که با جامعه مدرسین داشتند فرمودند من خدمت امام عرض کردم که این کاری که شما کردید نتیجهی هزار سال کار روحانیت است. روحانیت در شهرها، قصبات، روستاها، همهی مناطق، دل‌ها را با اهل بیت و روحانیت و مرجعیت و این‌ها آشنا کردند شما از این دل‌های آماده شده و تربیت شده به واسطهی آن‌ها استفاده کردید. و این هنر شما بود که توجه به این نکته پیدا کردید و از آن‌ها استفاده کردید.

و واقعی دیگری که همین ایام بود رحلت عالم شیخنا الاستاد مرحوم آیت الله مصباح رضوان الله علیه که همان‌طور که مرحوم آیت الله فانی یک وقتی از ایشان سؤال کردیم آقای مصباح چطور هستند؟ آقای فانی از علمای بزرگی بودند که قم آمده بودند از نجف اشرف، مدتی ما درس ایشان می‌رفتیم، آقای مصباح در نجف پیش ایشان مکاسب خوانده بود. از ایشان سؤال کردیم از آقای مصباح، گفت آقای مصباح نور است. و واقعاً همین‌جور بود. آقای مصباح رضوان الله علیه مصباح بود نور بود. در ظلمت‌ها و پیچیدگی‌های فکری‌ای که وجود داشت ایشان می‌درخشید روشن‌گری داشت. از آن زمان‌ها سابق که ما نوجوان بودیم و جوان بودیم و مجالسی که ایشان داشتند انحرافاتی که پیدا شده بود از گروه‌های مختلف یا بعض اشخاص مختلف که اعوجاج داشتند ایشان واقعاً با سوز دل و مجاهدهی کامل روشن‌گری می‌فرمودند و لا یأخذ فی الله لومة لائم بود واقعاً.

و هم‌چنین باز واقعی غم‌بار ترور و شهادت مرحوم سردار بزرگ اسلام مرحوم

سپهید حاج قاسم سلیمانی رضوان الله علیه و همراهان ایشان، ابومهدی المهندس و عزیزانی که همراه این‌ها بودند. خب نمی‌دانم این برنامه‌هایی که گاهی پخش می‌شود برای ایشان این روزها دیدید که ایشان چه جور حالت بکاء و حالت اندوه دارد در شهادت صدیقه طاهره سلام الله علیها و این که می‌فرماید من بارها مادری ایشان را در این جریانات دیدم. کمک ایشان را در این جریانات مختلف مشاهده کردم. به حدی منقلب هست که نمی‌تواند جلوی خودش را بگیرد. موقع صحبت کردن و می‌گوید که من این‌ها را مشاهده کردم. خب این تربیت شدن در این مکتب و این جور دل‌بستن به صدیقه طاهره سلام الله علیها خیلی ارزشمند هست. و این کمک صدیقه طاهره فقط در این جبهه‌ی ایران و مبارزات و یا دفاع از حرم‌های مطهر، فقط این‌جا نبوده. آقای سید حسن نصرالله حفظه الله تعالی ایشان هم فرمودند در آن دوستانی که با ایشان ملاقات کردند فرمودند در آن جنگ با صهیونیست‌ها ما با توسل به حضرت بعضی از ابزار و آلات و جنگی مهم آن‌ها را که خیلی مهم بود زدند اگر یادتان باشد که آن‌ها اصلاً تصور نمی‌کردند که چنین چیزی پیش بیاید این بعد از توسل به صدیقه طاهره، و یک داستانی هم دارد که من حالا استظهار به همه‌ی جوانب آن ندارم. که ایشان نقل فرموده بودند که با توسل به صدیقه طاهره سلام الله علیها این پیروزی و این غلبه برای ما پیدا شد.

امیدواریم که ان شاء الله این بانوی معظم ان شاء الله شفاعت کنند در درگاه خداوند متعال و از فرزند بزرگوارشان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه بخواهند که ان شاء الله با اعمال ولایت‌شان ان شاء الله این مشکلاتی که بر جوامع شیعی وجود دارد ان شاء الله به زودی برطرف بشود. و ان شاء الله ملت وفادار این کشور، کشور اهل بیت علیهم السلام در آسایش و رفاه طعم پیروزی انقلاب را ان شاء الله بچشند که تا به حال دشمنان اسلام و دشمنان این مملکت هنوز نگذاشتند که مردم بعد از پیروزی انقلاب آن طعم و شیرینی این موفقیت را استفاده نکنند. اوایل که جنگ تحمیلی، بعد جنگ‌های دیگر، بعد مشکلات دیگر، بعد تحریم، البته سنت الهی هم امتحان هست. «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، 2) خدای متعال، دار، دار امتحان هست و این مسائل پیش می‌آید ان شاء الله با بصیرت و درستی عمل و ناامید نشدن و دست از راه حق برنداشتن، ان شاء الله خداوند متعال بهترین جزای دنیوی و اخروی را به این ملت عطا فرماید و ان شاء الله سایه‌ی مبارک رهبری معظم را که آن‌چه که ما از ایشان سراغ داریم توکل به خدای متعال، ایمان راسخ و دل‌دادگی نسبت به آل الله و صدیقه طاهره سلام الله علیها هستند. ان شاء الله آن نیت پاک و اخلاص را از ایشان و از جامعه‌ی اسلامی و ولایی اهل بیت ان شاء الله به نتایج خواهد رسید و ان شاء الله خدای متعال به زودی فرج مولایمان را هم ان شاء الله نزدیک بفرماید و جهان را از این تاریکی‌ها و ظلمت‌ها و جورها و ظلم‌هایی که از طرف ستمکاران و استعمارگران و دنیاپرستان بر بشریت تحمیل می‌شود ان شاء الله برطرف بشود.

خب لازم بود که ما چون از فردا درس تعطیل است به مناسبت فاطمیه، یک اظهار ادبی نسبت به این وقایع کرده باشیم.

بحث در استدلال به تعلیلی بود که در روایات نکاح عبد بلا اذن مولا وارد شده بود که «إِنَّهُ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ وَ إِيْمَا عَصَى سَيِّدَةً» تقریبی را بیان کردیم از شیخ اعظم رضوان الله علیه و راجع به آن بحث شد. و نتیجه این شد که با آن تقریب نمی‌توانیم مدعا را اثبات بکنیم.

تقریب ثانی از محقق اصفهانی رضوان الله علیه هست که ایشان می‌فرمایند آن‌چه که از

این روایت استفاده می‌شود این است که مانع از صحت، عدم مشروعیت است. اگر یک معامله‌ای، یک عقدی مشروع نباشد این قابل تصحیح نیست. اما اگر مشروع بود این وقتی که معامله مشروع بود این سر زدن آن از غیر من له الامر موجب بطلان آن نیست. با اجازه‌ی من له الامر درست می‌شود. و این‌جا همان‌طور که در متن خبر آمده حضرت فرمودند که این مثل نکاح در عده نیست که اصلاً مشروع نیست یا مثل بیع خنزیر و امثال ذلک نیست که مشروع نیست یا مثل بیع ربوی نیست که مشروع نیست. این یک کار مشروعی است. یک بیعی است که مشروع است. وقتی که مشروع هست قابل تصحیح است. پس یک کبرای کلی از این روایت استفاده می‌شود و آن این است که هر بیعی یا هر معامله‌ای که مشروع است ذاتاً مشروع است این اگر صدر من غیر من له الامر و بعد من له الامر اجازه کرد این تمام است. و در تمام موارد بیع فضولی که مورد بحث ما هست همین‌جور هست. بیع که غیر مشروع نیست. اگر از آن قبیل ربوی نباشد. بیع فرش است. بیع یک کالای مشروعی است. بیع خانه است. بیع گذاست. این‌ها مشروع است. فقط اشکال آن این است که از من له الامر سر نزده. آن وقتی که اجازه داد خب درست می‌شود.

فرموده است «عموم التعلیل الوارد فی صحّة نکاح العبد بإجازة المولی حیث علّل الامام علیه السلام صحّة نکاح العبد بإجازة المولی بأنّ نکاحه مشروع بذاته و لیس معصية له تعالی فیصحّ بالإجازة فکلّ معاملة مشروعة بذاتها و إن لم تکن کالنکاح فی العدة کما فی متن الخبر أو لم تکن کبیع الخمر و الخنزیر و نحوه تصحّ بالإجازة»

خب این تقریری هم که ایشان می‌فرمایند باز همان مناقشه‌ای که قبلاً ذکر شد آن مناقشه باز این‌جا وارد است به این بیان که در مورد بحث که فرض این است اسناد دارد این عقد به عاقد، اسناد به عاقد دارد چون برای خودش تزویج کرده و خودش عقد را خوانده. اسناد به عاقد دارد. در این‌جایی که اسناد به عاقد دارد شبهه‌ای است حضرت می‌فرمایند که این درست است چون آن شبهه را جواب می‌دهند. اما اگر یک جایی اسناد به عاقد اصلاً ندارد آن‌جا را هم این درست می‌کند و ما چنین کبرای کلی‌ای از آن می‌فهمیم؟ این استفاده نمی‌شود از این خبر.

بله ممکن است آن نقضی که از محقق اراکی یا محقق حائری نقل شد که اگر این درست باشد لازم می‌آید بیع غیر بالغ، همین که بالغ شد خود به خود تمام بشود چون آن هم بذاته که آن معامله باطل نبوده آن را ممکن است که ایشان جواب بدهند به این‌که از ادله مثلاً استفاده می‌کنیم که بیع غیر بالغ مشروع اصلاً نیست. و مثلاً غیر بالغ ملغی هست کلام او. عقد او. در شرع.

س: ??? بذاته را ایشان می‌گفت در جاهایی که مفسده در خود بیع نیست مثل خنزیر و ربا و این‌ها، بیع ربوی باشد بیع خنزیر باشد.

ج: نه یک وقت سر زدنش از این مشروع نیست. یک وقت آن متاع مشروع نیست.

س: نه مشروع نیست بذاته؟

ج: بذاته یعنی همین.

س: یا بخاطر این‌که صدر من غیر الاهل. کسی که غیر اهلیه صدور العقد. لیس له اهلیه صدور العقد بخاطر این‌که ملک او نیست اصلاً، یا بخاطر این‌که بالغ نیست.

ج: ممکن است که بفرماید عقد صبی ...

س: مسلوب العبارة است دیگر، کأنه نیست اصلاً.

س: مسلوب العبارة بودن یعنی این که احکام این عبارت وقتی که یک کسی که عبارت از اهلیت داشته باشد عبارت از او صادر بشود این آثار دارد وقتی می‌گوییم مسلوب العبارة است باعتبار سلب احکامش هست که می‌گوییم مسلوب العبارة است.

ج: نه

س: معنای آن این است که لفظ آن کلاً لفظ هست.

س: لفظ آن کلاً لفظ هست این که حدیث نیست. این فهم شماست به این معناست که این احکام بر آن بار نمی‌شود. معنای دیگری غیر از مسلوب العبارة بودن است؟

ج: بله مسلوب العبارة یعنی این عبارت در شرع ...

س: گفته در شرع دیگر.؟؟؟

ج: بله دیگر در شرع....

س: دیگر انتساب ندارد دیگر.

س: بحث انتساب نیست بحث احکام است. که احکام نیست. و الا عقد است عقد که خوانده اراده که داشته، نمی‌توانیم بگوییم که اراده ندارد که. آقا کسی که قادر نیست اراده که نمی‌توانید بگویید ندارد که. اراده دارد.

ج: اراده دارد. یعنی....

س: پس عقد هست.

ج: یعنی کأن ...

س: این جوابی که شما دارید می‌دهید انصافاً از آن؟؟؟ آقای اصفهانی می‌گوید من بذاته مشروع نباشد. این عقد؟؟؟

ج: ممکن است که ایشان بگوید این هم بذاته مشروع است.

س: فرق دارد دیگر خدایی با محل نزاع ما فرق دارد.

س: آقای اراکی می‌خواهد همین را بگوید می‌خواهد بگوید این حرف شما که آنجا می‌گفتید مرجو الزوال است اینجا هم مرجو الزوال است. اینجا می‌خواهد بگوید مشروع بذاته، این هم مشروع بذاته. وقتی که بالغ می‌شود تصحیح می‌شود آنجا وقتی که من له الامر اذن می‌دهد تصحیح می‌شود.

ج: نه آنجا چون به این نکته‌ی آن ترکیز نشده بود. آنجا این بود که طبق تقریر شیخ اعظم این بود که ما اینجا چه مانعی اینجا داریم؟ مانعی نیست که قابل زوال نباشد. که معصية الله باشد. مانع قابل زوال است کنایه‌ی این گرفته بود. پس این مانعی است که

قابل زوال است. وقتی زائل شد خب آن کار خودش را می‌کند. اشکال می‌کرد که پس آن‌جا هم بلوغ زائل می‌شود. اما ایشان این را بر مشروعیت ... می‌گویند آن‌که ذات مشروع نباشد. اگر مشروع بود درست می‌شود. حالا ممکن است که نقض که به آن می‌کنیم می‌گوید آقا من این را مشروع نمی‌دانم.

س: پس شما عقد غیر بالغ را مشروع بذاته ... از قید بذاته هم خارجش می‌کنید. می‌گویید این غیر مشروع بذاته. آن را تسلّم می‌کنید؟

ج: کجا؟

س: که عقد غیر بالغ غیر مشروع بذاته.

ج: بله ممکن است که این جوری بفرمایند.

س: نه ممکن است نه. ممکن است نشد.

ج: نه ممکن است به این معنا، یعنی آقای اصفهانی ممکن است این جوری بیاید جواب بدهد.

تقریر سوم، تقریری است که امام قدس سره فرمودند و فرمودند «وجه الاستدلال بها علی وجه لا یرد علیه ما اورد علیها» می‌خواهیم یک جوری تقریر کنیم غیر از تقریر شیخ و این‌ها باشد که آن استشکالات بر آن وارد شده یک جوری تقریر کنیم که آن اشکالات بر آن وارد نباشد.

حاصل بیان ایشان ابتداءً یک بیان کوتاهی دارند بعد و آن شئت قلت، یک خرده تفصیل می‌دهند. حاصل بیان ایشان این است که همان چیزی که دیروز آقای اثنی عشری هم ... ظاهراً دیروز بود یا پریروز بود می‌فرمودند. امام می‌فرمایند این‌جا شبهه‌ای که وجود داشته برای این‌که این شاید عقد باطل باشد این است که این عبد آمده تصرف در مال دیگری کرده که خودش باشد. خودش مال دیگری هست دیگر. بلا اذن او. مثل این‌که فرش دیگری را می‌فروشد مال او هست. این‌جا هم خود این عبد مال دیگری است مال مولای خودش هست. این آمده تصرف در مال مولا کرده. پس عین فضولی‌های دیگر هست که در مال دیگری می‌رود تصرف می‌کند. حالا شارع می‌فرماید که درست است که این در مال دیگری تصرف کرده ولی از این روایت استفاده می‌شود که تصرف در مال دیگری موجب الغاء عقد نمی‌شود که آن عقد اصلاً کأن لم یکن باشد ملغی باشد. نه. این‌که با این عقد می‌آیی تصرف در مال دیگری می‌کنی، این تصرف در مال دیگری موجب لغویت عقد و الغاء عقد نمی‌شود. بنابراین وقتی موجب الغاء عقد نشد فإذا اجاز جاز، آن عقد که درست است الغاء نشده، کأن لم یکن حساب نشده. وجود دارد. خب وقتی اجازه کرد با اجازه‌ی دیگر درست می‌شود دیگر. ایشان می‌فرمایند اصلاً شبهه‌ای که این‌جا آمده سؤال کرده زرار، بله درست است که راجع به نکاح عبد آمده گفته، اما نظر بخصوصیه نکاح نیست. نظر به این است که یک کسی آمده در مال دیگری بلا اذن او تصرف کرده. خصوصیت نکاح و لو در کلام آمده اما بما أنّه نیست بلکه می‌خواهد بگوید اگر کسی آمد در مال دیگری، حالا به نکاح یا به غیر نکاح تصرف کرد بلا اذن او، شبهه این است «و هو أنّ قوله فی الصحیحة مملوک تزوّج بغیر إذن سیده ظاهر فی أنّ المملوک مع أنّه لیس له التصرف الا بإذن صاحبه تزوّج بلا اذنه فالشبهة فی أنّ التصرف بلا اذن المالك غیر نافذ من غیر نظرٍ الی النکاح» امام چه جواب می‌دهند؟ «و الجواب أنّه کذلک» امام معصوم

عليه السلام «و الجواب أنه كذلك لكن ذلك لا يوجب الغاء كلامه و إنشائه بل هو فضول
يصح بإجازة المالك فيظهر من أن تصرفات الاجنبى لا تكون ملغاة بل تصلح للحقوق الاجازة
بها من غير نظر الى النكاح و غيره» اين بيان اول ايشان.

بعد اين بيان را مى‌گويند «و إن شئت قلت» اين جا ما پايه استدلال را اين قرار داديم. كه
اصلاً اين كلام ظاهرش اين است كه سؤال از چه هست؟ از اين هست كه كسى در مال
ديگرى تصرف کرده. و لو اسم نكاح و اين‌ها را هم برده. ولى مقصودش اين است كه
مى‌خواهد بگويد در مال ديگرى تصرف کرده. مثل اين كه مثلاً كسى مى‌آيد مى‌گويد اصاب
ثوبى دُم رعا فصيلي، نمى‌خواهد بگويد خصوص اين، مى‌خواهد بگويد كه با لباس نجس
نماز خوانده. اين جا هم اگر گفته نكاح از اين باب است. مى‌خواهد بگويد كه يعنى در مال
غير تصرف کرده. حالا به خصوصيت نكاح آن كارى ندارد. در مال غير تصرف کرده حالا
اين جا به نكاح بوده يك جا ديگر ممكن است به فروختن باشد. يك جا ديگر به اجاره
دادن باشد يك جا ديگر به يك چيز ديگر باشد.

جواب از اين، اين است كه نه ما استظهار نكنيم يكى از اين چيزها را، بلكه اين جورى
مى‌گويم. مى‌گويم «إنَّ الشبهة فى ذلك إمّا من جهة أنَّ المملوك عبْدٌ (كه) لا يقدر على
شئ»، همان طور كه قرآن فرموده است. «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (نحل، 75)
و إنشاء النكاح شئ، فاذا كان ملغاً تشريعاً لا يُمكن لحق الإجازة به» شبهه اين است
ممكن است كه اين باشد. كه اين مگر عبد نيست؟ عبد لا يقدر على شئ است. وقتى لا
يقدر على شئ هست پس قدرت بر انشاء هم ندارد. پس اصلاً اين انشاء لغو است. وقتى
انشاء لغو باشد چه جور مى‌شود كه اجازه به آن تعلّق بگيرد؟ نيست. اين مثل هزل است.
كه اجازه معنا ندارد كه به آن تعلّق بگيرد. ممكن است كه شبهه اين باشد. نه در مال
ديگرى تصرف كردن نه، اصلاً شارع مى‌گويد تو قادر نيستى بر كارى، براى هيچ كارى. پس
اين انشاء اصلاً درست نيست. اين يك احتمال.

«أو من جهة أنه غير مستقل في التصرف و تصرفه محتاج الى الإذن» مثل جابى كه عين
مرهونه باشد كه مالك ديگر مستقل در تصرف نيست. بايد اذن بگيرد. اين هم احتمال
دوم.

احتمال سوم، «أو من جهة أنه مملوك للغير و النكاح تصرف فى مال الغير بغير إذن
صاحبه» كه همان باشد كه اول مى‌گفتيم. پس در اين فإن شئت قلت، دو تا احتمال بر آن
احتمال قبلى اضافه كرديم و هيچ كدام از آن‌ها را هم استظهار نمى‌كنيم. مى‌گويم شبهه يا
از آن است يا از آن هست يا از آن. و على أيّ حال، هر كدام مى‌خواهد باشد. يستفاد من
فرمايش امام «أنَّ العقد غير ملغاً» مثل اين كه اين عقد ملغى نيست، لغو نيست. «و لا
تضره محجورية العبد» كه اولى باشد كه آيه فرموده نه. «و لا عدم استقلاله» كه دومى
باشد. «و لا من حيث التصرف فى مال الغير من غير ربط بالتزويج و النكاح» نه اين جورى
نيست كه اين عقد لغو باشد. حالا چه عقد نكاح باشد و چه حالا عقدهاى ديگر باشد. از
اين كه لا يقدر على شئ، اين جور نيست كه عقدش لغو باشد. اگر شبهه اين باشد
مى‌گويد نه، عقد سر جاى خودش هست عقد لغو نيست. اگر شبهه دوم باشد مى‌گويد
عقد لغو نيست. اگر شبهه سوم باشد مى‌گويد عقد لغو نيست. اين عقد درست است
لغو نيست. و با اجازه مؤثر واقع مى‌شود. «و هذا ليس من جهة الغاء الخصوصية بل من
جهة أن وجه السؤال معلوم من الرواية» ما نمى‌خواهيم الغاء خصوصيت بكنيم بگويم
اين جا از باب نكاح سؤال کرده، بعد بگويم نكاح با ديگرى فرقى نمى‌كند الغاء خصوصيت

بکنیم نه، از جهت این است که وجه سؤال روشن است که می‌خواهد بگوید که این عقد لغو است یا بخاطر اولی یا بخاطر دومی یا بخاطر سومی، حضرت می‌فرمایند که نه لغو نیست، و با اجازه درست می‌شود. خب وقتی که این‌جوری شد خب بنابراین جاهای دیگر هم علت همین است دیگر، این علت جاهای دیگر هم موجود است پس باید بگوییم اشکالی ندارد. این تقریبی است که مرحوم امام قدس سره این‌جا فرمودند.

آن مطلبی را که گفتیم آن مطلب توی کلام ایشان هم حل نشده. یعنی چیزی نیامده که آن را حل بکند. و آن این است که بالاخره این‌جا این عقد، مال این عاقد است. حالا هر چه که وجه آن می‌خواهد باشد. این عقد مال عاقد است. شبهه‌های دیگر وجود دارد آن شبهه‌های دیگر را جواب می‌دهد از آن‌ها. می‌گوید آن شبهه‌های دیگر وجود ندارد.

س: قاعداً ایشان این وجهی را که شما می‌فرمایید را نمی‌پذیرند. که این یک نکته‌ی خاصی در مسئله هست که نتوانیم تسری بدهیم این‌جا را.

ج: می‌دانم ما می‌خواهیم ما را قانع کند برای این‌که کبرای کلی از آن استفاده بکنیم حتی برای جایی که عقد اسناد به عاقد ندارد. توی این بیان یک مقدمه‌ای مأخوذ نیست که این را بتواند حل کند این مشکله را.

س: ??? که اگر فرمایش حضرت‌عالی باشد اگر آن فضولی عقد کرد برای خودش، مال فضولی را عقد بیع کرد. پس حضرت‌عالی آن‌جا را می‌پذیرد درست است؟ هیچ دلیل دیگری وجود ندارد ...

ج: هیچ دلیلی در عالم وجود ندارد جز این روایت ???

ج: اول کلام است که بپذیریم یا نه. می‌گوییم این روایت ...

س: نه سؤال می‌پرسیم می‌گوییم همین روایت است و فقط همین روایت است یک فضولی مال یک مالکی را بیع کرد برای خودش، این روایت دالّ بر این هست که این صحیح است؟

ج: خب آن‌جا از ناحیه‌ی این‌که عقد، عقد اوست مشکلی ندارد.

س: نه از چه ناحیه‌ای مشکل دارد. سؤال می‌پرسیم.

ج: عقد، عقد اوست. مشکلی ندارد. ولی ادله‌ی «اوفوا بالعقود» (مائده، 1) انصراف دارد از آن، همان‌طور که گفتیم. ادله‌ی اوفوا بالعقود انصراف داشت دیگر از این‌ها. و لو عقد، عقد خودش باشد ولی انصراف دارد.

س: مائیم و این روایت، آیا شما از این روایت می‌پذیرید بیع فضول ??? دیگری را برای خودش صحیح است؟ این یک سؤال واضح است. ما هستیم و این روایت. این دلالت‌ها را هم قبول کردیم این را می‌پذیریم؟

ج: نه.

س: چرا نمی‌پذیریم؟

ج: بخاطر این که این روایت دارد ناظر است به یک امر آخری، به شرایط دیگر حالا کار نداریم. حالا در ظرفی که ... نمی‌خواهد بگوید هر جایی که باز هم عاقد مال او باشد درست است. این جا حرف بر سر این است که به همه‌ی شرایط نظر ندارد. این مانع را دارد جواب می‌دهد حضرت از آن. اما به تعبیر آقای آقا ضیاء فارغاً از این جا، حالا آن جهت هست،

س: سایر شرایط باید محقق باشد؟؟؟ تطبیق اوفوا بالعقود که محقق نیست.

س: اگر تقریر اول امام که «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» اصلاً بیعی و انشاء آن کلاً انشاء بشود وقتی که این جا را شارع آمده تصحیح کرده جایی که یک انشائی هست اما فقط انتساب درست نیست را به طریق اولی می‌تواند درست کند. وقتی که جهت را بگوییم جهت اول است که «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» اصلاً انشاء آن کلاً انشاء هست چرا که لا يقدر علی شیء و ملغی است این را هم شارع بگوید نه که فکر کنی ملغی هست این صحت دارد با لحوق رضا، ما از این می‌فهمیم که در جایی که فصولی حتی این مشکل ندارد انشائی کرده فقط انتساب ندارد. فقط مشکل، مشکل انتساب است به طریق اولی تصحیح می‌کند.

چون حالا دیگر وقت آقایان گذشته من هم خیلی حال ندارم. این هنوز بحث فرمایش امام نرجع الیه، ان شاء الله صحبت باید بکنیم بیش‌تر در مورد آن. ان شاء الله جلسه‌ی بعد شنبه‌ی آینده ان شاء الله اگر عمری باشد و توفیقی باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.